

بررسی تطبیقی دیدگاه‌ها درباره آیات رجم شیاطین با شهاب‌ها

کیوان احسانی^۱

مریم پرویزیان^۲

چکیده

موضوع مقاله حاضر، بررسی آیات مربوط به رجم شیاطین با شهاب آسمانی و واکاوی نظرهای تفسیری مختلف در این باره است. دیدگاه‌های متعددی درباره آن از سوی مفسران و متفکران مطرح شده است. در این نوشتار دیدگاه‌های مختلف مفسران و محققانی چند از جمله سید قطب، استاد مکارم، علامه طباطبائی، طبرسی، عبدالعلی بازرگان، طنطاوی، نصر حامد ابوزید، دکتر سروش بررسی می‌شود. برخی از مفسران این آیات را سرسته تفسیر کرده و برخی دیگر با تکیه به تفصیل، معانی ظاهری آیات و روایات را بررسی کرده‌اند. برخی هم آیات را با تکیه بر نظرهای کیهانی جدید تفسیر نموده‌اند. گروهی نیز بر تئوری‌های حدسی و احتمالی تکیه نموده‌اند. برخی دیگر معنای غیر ظاهری برای آیات بیان کرده و آنها را از باب تشبیه و مثل دانسته‌اند. در مقابل، برخی به تفسیر ناپذیری این آیات قائل‌اند. در بین این دیدگاه‌ها دیدگاهی که این آیات را از باب مثل دانسته قابل تأمل بوده و دیدگاهی که ظاهر آیات را با اکتشافات جدید علمی در زمینه کیهان‌شناسی تفسیر و توجیه می‌نماید، به صواب نزدیک‌تر به نظر می‌رسد.

واژگان کلیدی: شهاب، شیطان، استراق سمع، آسمان

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه اراک
k-ehsani@araku.ac.ir

۲. Maryam_65@yahoo.com

۲. کارشناسی ارشد رشته علوم قرآن و حدیث دانشگاه اراک (نویسنده مسئول)

۱. مقدمه

موضوعات بسیاری در قرآن مطرح شده است که مفسران مختلف برداشت‌های متفاوتی از آن داشته‌اند. یکی از این موضوعات که در چند دسته آیات مطرح شده، «رجم شیاطین با شهاب‌ها» است.

در این نوشتار پس از نگاهی اجمالی به آیاتی که این موضوع در آن‌ها به صراحت و یا اشاره مطرح شده، آراء گوناگون مطرح شده و مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.

۲. آیات مرتبط با رجم شیاطین با شهاب‌ها

برخی از آیاتی که در آنها از رجم شیاطین با شهاب‌ها سخن گفته شده، از این قرار است:

الف - «وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَزَيَّنَّاهَا لِلنَّاظِرِينَ * وَحَفِظْنَاهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ * إِلَّا مِنْ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ مُبِينٌ» (حجر، ۱۶-۱۸)

و به یقین، ما در آسمان برجهایی قرار دادیم و آن را برای تماشاگران آراستیم* و آن را از هر شیطان رانده شده‌ای حفظ کردیم* مگر آن کس که دزدیده گوش فرا دهد که شهابی روشن او را دنبال می‌کند.

برج به معنای ظهور است و به هر چیزی که ظاهر یا بلند باشد به نحوی که جلب توجه کند، برج می‌گویند به همین دلیل قصر، قلعه و بنای مرتفع را برج نامند. بروج در اینجا به ستارگانی اشاره می‌کند که آسمان دنیا را زینت بخشیده‌اند و «به مناسبت ظهور و آشکار بودنشان که معنای اصلی برج است، بروج نامیده شده‌اند.» (قرشی، ۱۳۵۲، ج ۱، ص ۱۷۵) بروج به نقل از ابن عباس، حسن و قتاده نیز، به ستارگان معنا شده است. (طبرسی، ج ۱۳، ص ۱۷۳)

نکته ظریف و قابل تأمل اینکه، این آیه ستارگان را برای «ناظرین» و بینندگان از روی زمین زیبا معرفی می‌کند، نه اینکه به طور کلی زیبا باشد. این اشاره ظریف قرآنی از این حقیقت پرده برمی‌دارد که اجرام آسمانی، سیاره‌ها و حتی رنگ ناب آبی آسمان از روی زمین

در این پژوهش‌ها، تفسیر لفظی و اصطلاحی، محمد دهم، سال دوم، شماره دوم، بهار و خرداد ۱۳۹۵، شماره ۴

بررسی تطبیقی دیدگاه‌ها درباره آیات رجم شیاطین با شهاب‌ها

این قدر زیبا و فرح بخش است و اگر از لایه‌های جو به بالا صعود کنیم دیگر از این همه رنگ، تالو و زیبایی خبری نیست.

چون تالو اجرام آسمانی مثل ستارگان و ماه که زیبایی آنها را صد چندان می‌کند، به دلیل بازتاب نور آن توسط ذرات گاز و بخار و خاک و غیره در طبقات جو است. ولی بیرون از طبقات جو، ماه و ستارگان تابنده نیستند و فضا تاریک و سیاه است، چون چیزی وجود ندارد که نور آنها بازتاب بدهد (برگرفته از دروس تفسیری عبدالعلی بازرگان در تفسیر ترتیبی سورة حجر).

تصویر شماره ۱ به خوبی گویای این مطلب است:



پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران
تصویر شماره ۱

خداوند در آیه بعد به این حقیقت اشاره دارد که آسمان از هر شیطان رانده شده‌ای حفظ می‌شود. در مجمع البیان، به نقل از ابن عباس «حفظ»، جلوگیری از دسترسی و آسیب‌رسانی چیزهایی دانسته شده که آن را تباه می‌کند: «حفظ آسمان از شیطان یعنی نگهداری آن از شیطان‌ها تا داخل آن نشوند و استراق سمع نکنند. شهاب‌ها مانع شیطان‌ها از ورود به آسمان هستند.» (طبرسی، ۱۳۵۲، ج ۱۳، ص ۱۷۳)

شهاب در لغت شعله‌ای است که از آتش افروخته زبانه می‌کشد (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷، ص ۴۲۶) و طبرسی آن را عمودی از نور می‌داند که همچون آتش می‌درخشد (طبرسی،

۱۳۵۲، ج ۱۳، ص ۱۷۳) و اما در اصطلاح شهاب به قطعات سنگ‌های شناور در فضا گفته می‌شود که وقتی وارد جو زمین می‌شوند، در اثر سرعت و شدت برخورد با هوای اطراف زمین، مشتعل و برافروخته می‌شوند و لذا از خود خط ممتد سفیدی بر جای می‌گذارند.

ب - "إِنَّا زَيْنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِنِيرِنَةِ الْكَوَاكِبِ * وَحِفْظًا مِّنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَّارِدٍ * لَا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَىٰ وَيُقَذَّفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ * دُحُورًا وَلَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ * إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شَهَابٌ ثَاقِبٌ" (صافات، ۶-۱۰)

ما آسمان این دنیا را به زیور اختران آراستیم* و آن را از هرشیطان سرکشی نگاه داشتیم* [به طوری که] نمی‌توانند به انبوه [فرشتگان] عالم بالا گوش فرادهند، و از هر سوی پرتاب می‌شوند* با شدت به دور رانده می‌شوند، و برایشان عذابی دایم است* مگر کسی که [از سخن بالاییان] یکباره استراق سمع کند، که شهابی شکافنده از پی او می‌تازد. این آیات نیز همچون آیات قبل، با موضوع ستارگان و زینت آسمان دنیا آغاز شده و در ادامه از رانده شدن شیاطین از این آسمان سخن می‌گوید.

«مارد» هر چیزی است که عاری از خیر باشد. «شجر آمرد» به معنای درخت بدون برگ است. (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷، ص ۷۱۵) «ملأ» نیز به گروهی اطلاق می‌شود که «بر یک نظر اتفاق نمایند که همه چشم‌ها را به سوی خود ذخیره و جلب توجه می‌نمایند؛ لذا جمعیشان ارزش و عظمت می‌یابد. (همان، ص ۷۲۷) علامه طباطبایی «ملأ أعلی» را همان ملائکه مکرمی دانسته است که شیطان‌ها می‌خواهند به گفتگوی ایشان گوش دهند. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۱۸۵)

ظاهر آیه این است که «شیاطین به آنچه در ملأ اعلی می‌گذرد گوش نمی‌دهند.» اما قرینه «يُقَذَّفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ» نشان می‌دهد که آنان مشتاق به شنیدن هستند؛ اما نمی‌توانند بشنوند. چون در صورت نفوذ، از هر طرف تیرباران می‌شوند.

«دحور» از ریشه دحر به معنای طرد و راندن با قهر و خواری (قریشی، ۱۳۵۲، ج ۲، ص ۳۲۹) و «واصب» به معنای دائم است (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷، ص ۸۲۵). «خطفه» را قاپیدن و چیزی را دزدکی و «با سرعت ربودن» معنا کرده‌اند (همان، ص ۲۴۳) و «ثاقب» یعنی

بررسی تطبیقی دیدگاه‌ها درباره آیات رجم شیاطین با شهاب‌ها

نفوذکننده در چیز دیگر و سوراخ‌کننده آن که از ریشه «ثقب» به معنای نفوذ و پاره کردن است. بر این اساس «نجم ثاقب یعنی ستاره نورانی گویا که با خود ظلمت را می‌شکافد و تا می‌تواند نفوذ می‌کند (قرشی، ۱۳۷۷ ش، ج ۱، ص ۳۰۵). در اینجا می‌توان برای شهاب ثاقب هم همین معنا را در نظر گرفت.

ج - "وَ أَنَا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَاهَا مُلْتَثَّ حَرَّ سَاشِدِيدًا وَ شُهْبًا * وَ أَنَا كُنَّا تَقَعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِّلْسَمْعِ فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْآئِنَ يَجِدْ لَهُ شَهَابًا رَّصَدًا * وَ أَنَا لَا نَذَرِي أَشْرًا أُرِيدُ بِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا" (جن، ۸-۱۰)

و ما بر آسمان دست یافتیم و آن را پر از نگهبانان توانا و تیرهای شهاب یافتیم* و در [آسمان] برای شنیدن، به کمین می‌نشستیم، [اما] اکنون هر که بخواهد به گوش باشد، تیر شهابی در کمین خود می‌یابد* و ما [درست] نمی‌دانیم که آیا برای کسانی که در زمینند بدی خواسته شده یا پروردگارشان بر ایشان هدایت خواسته است؟

سیاق آیات سوره جن در مورد رانده شدن شیاطین، با سیاق دو سوره قبل کمی متفاوت است و این بار آیات از زبان جنیانی سخن می‌گوید که برای نفوذ در آسمان اقدام کرده و با سیستم حفاظتی روبرو شده‌اند.

به گفته صاحب قاموس، لمس در اصل به معنای دست مالیدن است. در لمس طلب ملحوظ است که دست مالیدن برای دانستن است. بدین جهت است که راغب گوید گاهی از طلب به لمس تعبیر آورند. (قرشی، ۱۳۵۲، ج ۶، ص ۲۰۶) مرحوم طبرسی در این خصوص می‌نویسد: "وَ أَنَا لَمَسْنَا السَّمَاءَ" به گفته جبایی یعنی ما خواستیم به آسمان بالا رویم. پس مجازاً از این تعبیر به لمس نموده و به گفته ابی‌مسلم، ما می‌خواستیم برای استراق سمع به آسمان نزدیک شویم. (طبرسی، ۱۳۵۲، ج ۲۵، ص ۳۷۴ و ۳۷۵)

آیه اخیر به دو صورت معنا شده: اول اینکه سابقاً شیاطین می‌توانستند از اخبار غیبی آگاه شوند؛ لذا از حوادث آینده که خیر بود یا شر مطلع می‌شدند؛ اما پس از اینکه به قولی از زمان بعثت پیامبر اکرم (ص) از شنیدن اخبار آینده مطلع شدند، دیگر نمی‌دانند که حوادثی که پیش روی جهانیان است خیر است یا شر.

دوم این که که شیاطین می‌گویند: ما نمی‌دانیم خداوند با جلوگیری از نفوذ و ورود ما به آسمان، برای اهل زمین خیر خواسته است یا شر و اتفاق تازه‌ای که با بعثت پیامبر اسلام (ص) رخ داد و دست ما را از اخبار آینده کوتاه کرد مقدمه عذاب است، یا نوعی رشد را برای بشریت با دوری از خرافات و کم شدن ارتباط انسان با جنیان، به دنبال خواهد داشت.

د- "إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمْعُزُولُونَ" (شعراء، ۲۱۲)؛ در حقیقت آنها از شنیدن، معزول [و محروم] اند. آیه به صورت ضمنی به رانده شدن شیاطین از آسمان می‌پردازد و به این حقیقت اشاره می‌کند که شیاطین نمی‌توانند نازل کننده قرآن باشند؛ چون آنان از شنیدن کلام الهی منع شده‌اند: "إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمْعُزُولُونَ". در مجمع البیان به نقل از مقاتل در این زمینه آمده است: قریش می‌گفتند، شیطان‌ها قرآن را به زبان محمد (ص) القا می‌کنند؛ از این جهت خداوند متعال ایشان را تکذیب کرد و فرمود: آنها نمی‌توانند، قرآن را از آسمان بیاورند؛ زیرا به وسیله فرشتگان و شهاب‌ها میان ایشان و آسمان و شنیدن از آسمان مانع ایجاد شده است. (طبرسی، ۱۳۵۲، ج ۱۸، ص ۶۴)

ه- "وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ" (ملک، ۵) و در حقیقت، آسمان دنیا را با چراغ‌هایی زینت دادیم و آن را مایه طرد شیاطین (قوای مزاحم) گردانیدیم و برای آنها عذاب آتش فروزان آماده کرده‌ایم.

۳. تبیین دیدگاه‌های گوناگون در مواجهه با آیات رجم شیاطین

در مواجهه با آیات فوق، دو دیدگاه کلی وجود دارد:

۳.۱. قائلان به تفسیر پذیری آیات رجم شیاطین

بیشتر مفسران به نوعی این آیات را قابل تفسیر و تبیین دانسته‌اند. البته این گروه را می‌توان در دسته‌های زیر قرار داد:

الف. اکتفا به برداشتی اجمالی و سر بسته از آیات مربوطه: برخی مفسران معتقدند که این دسته آیات با فهم بشری قابل ادراک نیست و بنا به غیر قابل ادراک بودن روح آیه، تلاش

بررسی تطبیقی دیدگاه‌ها دربارهٔ آیات رجم شیاطین با شهاب‌ها

برای فهم آن بی‌نتیجه است. از این‌رو به برداشتی اجمالی و سربسته از اینگونه آیات اکتفا نموده‌اند. اینان معتقدند که اگرچه ما معانی و مفاهیم این آیات را امروزه درک نمی‌کنیم، ولی موظفیم ظواهر آیات را حفظ کنیم و اطلاع بیشتر از آنها را به آینده واگذاریم. به طور مثال **سید قطب** در تفسیر فی ظلال القرآن چنین آورده است:

"ما نمی‌دانیم شیطان سرکش چگونه می‌شنود و چگونه استراق سمع می‌کند و چگونه توسط شهاب ثاقب رانده می‌شود؛ چون همه این‌ها مصداق غیب است که طبیعت بشری ما از تصور کیفیت آن ناتوان است و وظیفه ما در اینجا تصدیق آن چیزی است که از جانب خدا آمده است. آیا ما در مورد هستی جز ظاهر و پوسته، چیزی می‌توانیم دریابیم؟! (سید قطب، ج ۵، ص ۲۹۸۴)"

بنا به این عقیده، تفکر در مورد این آیات سودی ندارد و تنها سبب اشتغال انسان به امری می‌شود که به او ارتباط ندارد و چیزی بر عقیده‌اش نمی‌افزاید و او را از تکلیف اصلی بازمی‌دارد؛ ولی قرآن کتابی برای فهم و تدبر همه انسان‌هاست. البته در قرآن آیاتی وجود دارد که جز به اشارات راسخون در علم، ما را به آن راهی نیست؛ اما نمی‌توان به محض عدم درک صحیحی از آیات، آن را به کناری نهاد و از تلاش برای فهم آن باز ایستاد؛ زیرا قرآن، خود ما را موظف به تفکر و تدبر می‌کند و کسانی را که از تفکر در آیات سرباز می‌زنند، سرزنش می‌فرماید:

"أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا" (محمد، ۲۴)

آیا به آیات قرآن نمی‌اندیشند؟ یا [مگر] بر دلهایشان قفل‌هایی نهاده شده است؟ به علاوه، قرآن خود را نور و کتاب مبین معرفی می‌کند. افزون بر این، در قرآن، امری ارتباط به انسان و زندگی او نداشته باشد، هرگز مطرح نشده است.

ب. تفسیری بر مبنای معانی ظاهری آیات و روایات وارده: بیشتر مفسران پیشین بر بر معنای ظاهری این آیات کاملاً پایبند بوده‌اند. آنان «سماء» را اشاره به همین آسمان، و «شهاب» اشاره به همین شهاب معهود دانسته‌اند که همین سنگریزه‌های سرگردانی است که در این فضای بیکران در گردشند و گاه گاه که در حوزه جاذبه زمین قرار می‌گیرند و به سوی

زمین کشیده می‌شوند و بر اثر سرعت برخورد با امواج هوا داغ و سوزان و شعله‌ور و خاکستر می‌شوند. طبق این دیدگاه شیاطین هم لاجرم همان موجودات جنی طرد شده از درگاه الهی هستند که می‌خواهند با استراق سمع از اخبار غیبی و گفت‌وگوی ملائکه با خبر شوند و با همین شهاب‌های شعله‌ور که در آسمان می‌بینیم تعقیب می‌شوند.

طبرسی ذیل آیات "وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَزَيَّنَّاهَا لِلنَّاظِرِينَ * وَحَفِظْنَاهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ" پس از نقل قول از ابن عباس و حسن و قتاده که برج‌ها را ستارگان دانسته‌اند و نیز نقل از ابو علی جبائی و ابو مسلم که در معنای آیه گفته‌اند، یعنی ما آسمان را از هر شیطانی که بوسیله شهاب‌ها رانده می‌شود، حفظ کردیم، می‌نویسد:

"مقصود از حفظ شیء جلوگیری از چیزهایی است که باعث تضييع آن می‌شوند. حفظ قرآن، یعنی تدریس آن تا فراموش نشود و حفظ مال یعنی نگهداری آن و حفظ آسمان از شیطان یعنی نگهداری آن از شیطان‌ها تا داخل آن نشوند و استراق سمع نکنند. مانع شیطان‌ها از ورود به آسمان، شهاب‌ها هستند. إِلَّا مَنْ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ مُبِينٌ؛ سرقت عبارت است از ربودن چیزی که در جای محفوظی قرار دارد. سمع در اینجا به معنای مسموع است؛ یعنی به جز آنهایی که می‌خواهند در نهان چیزی از آسمان بشنوند که شعله آتش آنها را دنبال می‌کند. این شعله را اهل زمین می‌بینند. چنان که ما هم می‌بینیم. این شعله‌های آتش همچون تیری است که به آنها انداخته می‌شود. شهاب، عمودی از نور است که همچون آتش می‌درخشد. از ابن عباس، روایت است که: در جاهلیت، کاهنانی بودند که هر يك را شیطانی بود. این شیطان‌ها در جاهایی کمین می‌کردند و صدای فرشتگان را از آسمان استماع می‌کردند. آنچه می‌شنیدند در باره حوادث کره زمین بود. سپس نزد کاهن می‌آمدند و آنچه شنیده بودند، در اختیار او قرار می‌دادند. پس از بعثت عیسی از سه آسمان و پس از بعثت پیامبر اسلام از همه آسمانها منع شدند. از این پس نگهداری آسمانها به ستارگان سپرده شد، تا به وسیله شهاب‌ها جلوشیاطین را بگیرند؛ بنا بر این، شهاب از معجزات پیامبر اسلام است؛ زیرا پیش از او شهابی دیده نشده است. حسن گوید: شهاب، شیطان‌ها را می‌کشد و می‌سوزاند. ابن عباس گوید:

در نهان‌های غیر تفسیر و التعلیل، سال دوم، شماره دوم، بهار و خرداد ۱۳۸۵، شماره ۴

بررسی تطبیقی دیدگاه‌ها درباره آیات رجم شیاطین با شهاب‌ها

شیطان‌ها سقوط می‌کنند و می‌سوزند؛ ولی کشته نمی‌شوند (طبرسی، ۱۳۵۲، ج ۱۳، ص ۱۷۵ و ۱۷۴).

زمخشری نیز روایت زیر را به نقل از ابن عباس می‌آورد: "أنهم كانوا لا يحبون عن السموات، فلما ولد عيسى منعوا من ثلاث سموات، فلما ولد محمد منعوا من السموات كلها" (زمخشری، بی تا، ج ۲، ص ۵۷۴)؛ شیاطین از (اخبار) آسمان‌ها منع نمی‌شدند. پس زمانی که عیسی (ع) متولد شد، از سه آسمان و وقتی محمد (ص) تولد یافت از همه آسمان‌ها منع شدند. **فخر رازی** و نیز **آلوسی** بعد از ذکر این تفسیر، اشکالات مختلفی را که با در نظر گرفتن هیئت قدیم، متوجه این تفسیر می‌شده، مشروحاً بیان کرده و به پاسخ آن پرداخته‌اند (فخر رازی، ج ۲۶، ص ۳۱۸؛ روح المعانی، ج ۱۲، ص ۶۷).

علامه طباطبایی در تبیین و ابطال دیدگاه این دسته از مفسران که اکثریت را تشکیل می‌دهند اظهار می‌دارد:

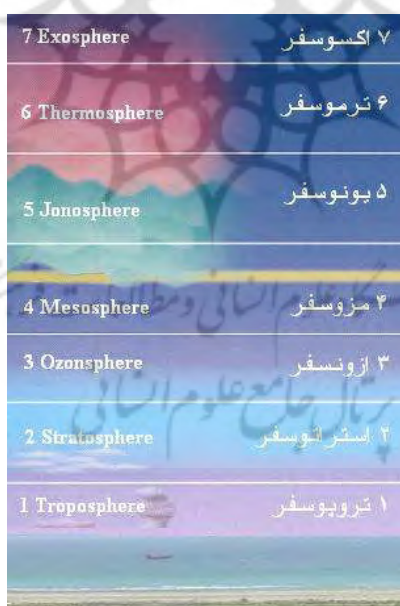
"مفسرین برای اینکه مسأله استراق سمع شیطان‌ها در آسمان را تصویر کنند و نیز تصویر کنند که چگونه در این هنگام به سوی شیطان‌ها با شهاب‌ها تیراندازی می‌شود، بر اساس ظواهر آیات و روایات که به ذهن می‌رسد توجیهاتی ذکر کرده‌اند که همه بر این اساس استوار است که آسمان عبارت است از افلاکی که محیط به زمین هستند و جماعت‌هایی از ملائکه در آن افلاک منزل دارند و آن افلاک در و دیواری دارند که هیچ چیز نمی‌تواند وارد آن شود، مگر چیزهایی که از خود آسمان باشد و اینکه در آسمان اول، جماعتی از فرشتگان هستند که شهاب‌ها را به دست گرفته و در کمین شیطان‌ها نشسته‌اند که هر وقت نزدیک بیایند تا اخبار غیبی آسمان را استراق سمع کنند، با آن شهاب‌ها به سوی آنها تیراندازی کنند و دورشان سازند و این معانی همه از ظاهر آیات و اخبار ابتداء به ذهن می‌رسد؛ ولی امروز بطلان این سخنان به خوبی روشن شده است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۱۸۷).

درباره این دیدگاه، سئوالات و ابهاماتی به ذهن می‌رسد از جمله اینکه: اگر آسمان را همین آسمان دنیا و شهاب را سنگ‌های سوزان در جو زمین در نظر بگیریم، چگونه شیطانی که از جنس جن است و ماهیتی رقیق و ناری دارد با سنگ‌هایی از جنس سخت و ثقیل مورد

اصابت قرار می گیرند؟! و آیا اصولاً جایگاه اخبار غیبی و ملائکه‌ای که با وحی و امور غیبی سر و کار دارند و از جنس ملکوت هستند، همین آسمان دنیا است؟

ج. تفسیر آیات با تکیه بر نظریات کیهانی جدید و یافته‌های نوین علمی: برخی این آیات را مشعر بر سیستم حفاظتی جو زمین در مقابل اصابت اجرام آسمانی و اشعه‌های کیهانی دانسته‌اند. به طور مثال آقای عبدالعلی بازرگان در تفسیر خود از آیات سوره‌های حجر، صافات و جن، این آیات را بر یافته‌های جدید علمی در خصوص نقش حفاظتی لایه‌های جو زمین منطبق می‌داند. خلاصه گفتار او چنین است:

منظور از آسمان دنیا جو زمین است که دو کارکرد برای آن تعریف می‌شود: زیباسازی و حفاظت. جو زمین نور خورشید را تجزیه می‌کند و این همه رنگ و تالو و زیبایی را به دیدگان زمینیان تقدیم می‌دارد و هفت آسمان که در جای جای قرآن به آن اشاره شده است، به هفت لایه جو زمین اشاره دارد:



تصویر شماره ۲: هفت لایه جو زمین

این لایه‌ها زمین و زمینیان را از سه چیز محافظت می‌کند:

بررسی تطبیقی دیدگاه‌ها دربارهٔ آیات رجم شیاطین با شهاب‌ها

۱. سنگ‌های سرگردان: در روز میلیون‌ها سنگ سرگردان به جو زمین می‌رسند که در طبقات پایین‌تر که چگالی هوا بیشتر و هوا غلیظ‌تر است در اثر سرعت بالا و اصطکاک با عناصر جو می‌سوزند و به زمین اصابت نمی‌کنند. قمرها و سیاره‌هایی که این سیستم حفاظتی را ندارند، مدام در معرض برخورد اجرام آسمانی هستند لذا سطح آن‌ها فرورفتگی‌های زیادی دارد.

۲. اشعه‌های مضر: ولتاژ اشعه‌هایی که روزانه به جو می‌رسد 10^{18} الکترون‌ولت است؛ اما تنها طیف کمی از نور خورشید و اشعه‌های اصابت شده به جو زمین به ما می‌رسد. طبقات جو زمین اشعه‌های مرگبار را فیلتر می‌کند و زمینیان را از عوامل مخل حیات حفظ می‌نماید. لایهٔ ازن که در طبقهٔ استراتوسفر وجود دارد و اشعه‌های مضر و اشعهٔ فرابنفش را منعکس می‌کند و آنها را به فضا باز می‌گرداند.

۳. بادهای خورشیدی: موج مواد سنگینی که در فضا وجود دارد توسط لایهٔ مغناطیسی جو زمین (مگناتوسفر) دفع می‌شوند.



تصویر شماره ۳: لایه‌های حفاظتی در مقابل اشعه‌های مضر

با این توضیحات به بیان آیات پرداخته است:

شیطان تنها به موجودات متمرّد جنی و انسی اطلاق نمی شود؛ بلکه هر چیزی که از مدار اصلی خود خارج شود، شیطان است و از آن رو به ابلیس، شیطان گویند که از مسیر طاعت خدا خارج شد. پس می توان به سنگ های سرگردان که از مدار خود خارج شده اند و اشعه های مضر هم عنوان شیطان را اطلاق کرد.

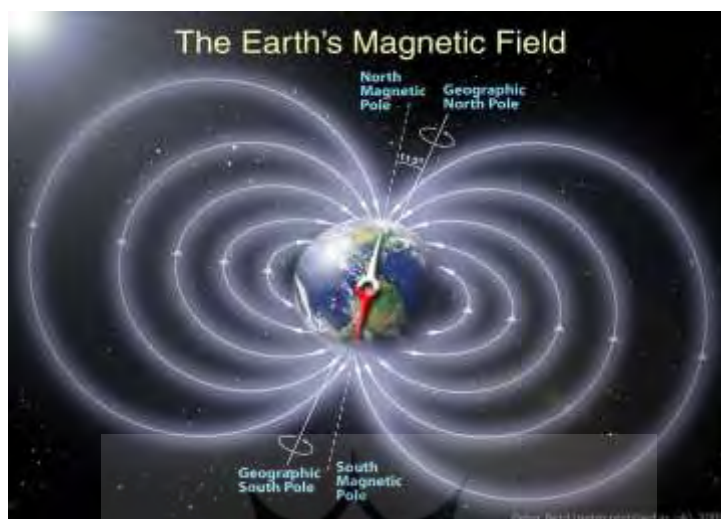
در سورة صافات به این شیاطین، لقب مارد داده شده است. مارد یعنی بدون خیر و برکت و هر چیزی را شامل می شود که فایده نمی رساند. آسمان دنیا از تمام عوامل مضر و غیر مفید محافظت شده است. مگر شیطانی که برای استراق سمع دزدانه وارد شود.

سمع که به معنای شنیدن است؛ اصل آن به معنای «نفوذ» بوده و شنیدن را از آن رو سمع گویند که هنگام شنیدن، کلام گوینده در مخاطب نفوذ می کند. سنگ های آسمانی ای که می توانند از لایه های حفاظتی عبور کرده و به جو زمین نفوذ کنند، می سوزند و از خود ردی از شهاب نورانی بر جای می گذارند: "فَاتَّبَعَهُ شَهَابٌ ثَقِيبٌ"

اما معنای اینکه این شیاطین عذاب دائمی دارند چیست؟ وقتی سنگ های سرگردان وارد جو زمین می شوند در آن طبقات برای مدت طولانی گرفتار می آیند. کمربندهای حفاظتی که گرد زمین را فرا گرفته اند عوامل مزاحم را به قطبین انتقال می دهند و آنچه را که ما تحت عنوان شفق قطبی می شناسیم، در واقع ذرات باردار باد خورشیدی و یون های یونیزه شده در لایه یونسفر است.

طبق فرضیه ایشان، در سورة صافات ماجرای شرح سیستم حفاظتی از همان آیه اول این سوره آغاز می شود. لذا ایشان بر خلاف دیدگاه مفسران که آیه "وَالصَّافَّاتِ صَفًّا" (صافات، ۱) را به فرشتگان صف کشیده، صف نمازگزاران یا صفوف مجاهدان تعبیر کرده اند، آن را خطوط مغناطیسی اطراف زمین می داند که در صفوفی منظم قرار گرفته اند:

بررسی تطبیقی دیدگاه‌ها درباره آیات رجم شیاطین با شهاب‌ها



تصویر شماره ۴: میدان مغناطیسی زمین

او معتقد است که "فَالْأَجْرَاتِ زَجْرًا" هم نه فرشتگان، بلکه لایه‌هایی هستند که اجرام مضر را می‌رانند؛ اما در خصوص رابطه بین "فَالْأَلْيَاتِ ذِكْرًا" و کمر بند حفاظتی زمین سخنی به میان نمی‌آورد!

ایشان جن را هم از همین سنخ دانسته و معتقد است جنّ یک وصف است که به هر چیزی که از دایره شناخت ما پوشیده باشد اطلاق می‌شود. (بازرگان، تفسیر سوره الصافات)
د. برداشت و تفسیری دیگر، مبتنی بر حدس و احتمال: بعضی دیگر گفته‌اند که

اکتشافات اخیر نشان داده که يك سلسله امواج نیرومند رادیویی از فضاهاى دور دست، مرتباً پخش می‌شود که می‌توان آن‌ها را در کره زمین با دستگاه‌های گیرنده مخصوص به خوبی گرفت. هیچ‌کس به درستی نمی‌داند سرچشمه این امواج فوق‌العاده نیرومند کجاست؛ ولی دانشمندان می‌گویند احتمال قوی دارد که در کرات دور دست آسمانی موجودات زنده فراوانی هستند که از نظر تمدن از ما بسیار پیشرفته‌ترند و به همین دلیل می‌خواهند اخبارشان را در جهان پخش کنند و در آن اخبار مسائلی است که برای ما تازگی دارد. موجوداتی که آنها را

دو فصل نامه پژوهش‌های تفسیر لفظی و الگوسازی، سال ۱۳۹۵، شماره دوم، بهار ۱۳۹۵، شماره ۴

پری می‌نامیم می‌کوشند، از این امواج استفاده کنند، ولی اشعه نیرومندی آنها را به دور می‌راند (نوفل، ۱۳۵۹، ص ۲۵۸).

آنچه در این باره می‌توان گفت اینکه: ماهیت این امواج رادیویی و منشأ آن مشخص نیست و وجود موجودات زنده متمدن هنوز در حد حدس و گمان است. در آیات سورۀ جن بیان شده است که شیاطین از «ملاً اعلی» استراق سمع می‌کنند؛ آیا موجودات زنده متمدن ساکن در کرات دیگر مصداق ملاً اعلی هستند؟ به علاوه چرا پریان می‌خواهند به این امواج دسترسی پیدا کنند و آن اشعه نیرومندی که جلوی پریان را می‌گیرد چیست و منشأ آن کجاست؟ و...

هـ. **تفسیری مبتنی بر تشبیه و مثل دانستن آن آیات:** جمعی دیگر از مفسران، تعبیرات آیات مذکور را از قبیل تشبیه و کنایه و ذکر امثال و به اصطلاح بیان «سمبولیک» می‌دانند و این تشبیه و کنایه را به صورت های گوناگونی بیان می‌کنند و بر این دیدگاهند که تعبیر این آیات از باب تشبیه و کنایه است و معنای ظاهری مراد نیست.

علامه طباطبایی در این زمینه می‌نویسد: "توضیح مناسب آیات به احتمال ما - و خدا داناتر است - این است که: این بیاناتی که در کلام خدای تعالی دیده می‌شود، از باب مثال‌هایی است که به منظور تصویر حقایق خارج از حس زده شده، تا آنچه خارج از حس است به صورت محسوسات در افهام بگنجد، هم‌چنان که خود خدای تعالی در کلام مجیدش فرمود: **وَلِئَلَّا مَثَلُ نَضْبٍ بِهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالَمُونَ** (عنکبوت، ۴۳). اینها مثال‌هایی است که ما برای مردم می‌زنیم و جز دانایان آن را درک نمی‌کنند و این گونه مثل‌ها در کلام خدای تعالی بسیار است؛ از قبیل عرش، کرسی، لوح و کتاب؛ بنا بر این، مراد از آسمانی که ملائکه در آن منزل دارند، عالمی ملکوتی خواهد بود که افقی عالی تر از افق عالم ملک و محسوس دارد، همان طور که آسمان محسوس ما با اجرامی که در آن هست عالی‌تر و بلندتر از زمین ماست و مراد از نزدیک شدن شیطان‌ها به آسمان و استراق سمع و به دنبالش هدف شهاب‌ها قرار گرفتن، این است که: شیطان‌ها می‌خواهند به عالم فرشتگان نزدیک شوند و از اسرار خلقت و حوادث آینده سر درآورند و ملائکه هم ایشان را با نوری از ملکوت که شیطان‌ها تاب

در این آیه نشانی از تشبیه و کنایه نیست، بلکه اشاره به عالم ملکوت است که در آن ملائکه و فرشتگان می‌آیند و از اسرار خلقت و حوادث آینده سر درآورند.

بررسی تطبیقی دیدگاه‌ها درباره آیات رجم شیاطین با شهاب‌ها

تحمّل آن را ندارند، دور می‌سازند و یا مراد این است که: شیطان‌ها خود را به حق نزدیک می‌کنند، تا آن را با تلبیس‌ها و نیرنگ‌های خود به صورت باطل جلوه دهند و یا باطل را با تلبیس و نیرنگ به صورت حق درآورند؛ اما ملائکه تلاش آنان را باطل می‌کنند و حق صریح را هویدا می‌سازند، تا همه به تلبیس آنها پی ببرند و حق را حق ببینند و باطل را باطل و این که خدای سبحان داستان استراق سمع شیاطین و هدف شهاب قرار گرفتنشان را دنبال سوگند به ملائکه وحی و حافظان آن از مداخله شیطان‌ها ذکر کرده است، تا اندازه‌ای گفتار ما را تأیید می‌کند و خدا دانای‌تر است" (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۱۸۸).

آیت الله مکارم قریب همین تشبیه را ارائه می‌دهد، بدینسان که منظور از سماء در این آیات نه آسمان دنیا، بلکه آسمان معناست و آیه ۴۰ سورة اعراف شاهد آورده شده است که در آن، منظور از آسمان مقام قرب خداست: "إِنَّ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تَفْتَحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ". در حقیقت، کسانی که آیات ما را دروغ شمردند و از [پذیرفتن] آنها تکبر ورزیدند، درهای آسمان را برایشان نمی‌گشایند. ستارگان نیز يك مفهوم مادی دارد که همین ستارگانی هستند که در آسمان دیده می‌شوند و يك مفهوم معنوی که اشاره به دانشمندان و شخصیت‌هایی است که روشنی بخش جوامع انسانی هستند و همان گونه که مردم راه خود را در شب‌های تاریک در بیابان‌ها و بر صفحه اقیانوس‌ها به وسیله ستارگان پیدا می‌کنند، توده‌های جمعیت در اجتماعات انسانی نیز راه زندگی و سعادت و حیات را به کمک این دانشمندان و رهبران آگاه و با ایمان می‌یابند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ص ۴۸ و ۴۹)

در ادامه به حدیثی اشاره شده است که در آن پیامبر اکرم (ص) اصحاب خود را به نجوم تشبیه فرمودند: "مَثَلُ أَصْحَابِي فِيكُمْ كَمَثَلِ النُّجُومِ بِأَيِّهَا أُخِذَ اهْتَدِيَ"؛ یاران من همچون ستارگانند که به هر کدام اقتدا شود، مایه هدایت است. (سفینه البحار، ج ۲، ص ۹) و نیز به تفسیر امام ذیل آیه "وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ"؛ او کسی است که ستارگان را برای شما قرار داد تا در تاریکی‌های خشکی و دریا به وسیله آنها هدایت شوید. (انعام، ۹۷) استاد شده که در آن امام (ع) فرمودند: "النجوم آل محمد"؛ منظور از ستارگان، خاندان پیامبرند (حویزی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۷۵۰).

در حدیثی از شیعیان تصریح شده که تفسیر آیه "وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ"؛ او کسی است که ستارگان را برای شما قرار داد تا در تاریکی‌های خشکی و دریا به وسیله آنها هدایت شوید. (انعام، ۹۷) استاد شده که در آن امام (ع) فرمودند: "النجوم آل محمد"؛ منظور از ستارگان، خاندان پیامبرند (حویزی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۷۵۰).

بررسی تطبیقی دیدگاه‌ها دربارهٔ آیات رجم شیاطین با شهاب‌ها

بدون تهیه اسباب مناسب، برای کشف اسرار عالم فرشتگان دست بکار شوند، هیچ‌گاه به نتیجه نخواهند رسید و آیات ۱۷ و ۱۸ سوره حجر شکست شیاطین را در این زمینه بیان می‌کند تا عبرتی برای انسانها باشد. آیه ۳۴ سوره الرحمن نیز که بر اساس آن، جنّ و انس قدرت عبور از مرزهای آسمان‌ها و زمین را جز با نیرویی (فوق العاده) ندارند، اشاره به همین معناست (طنطاوی، بی تا، ج ۸، ص ۱۲).

منظور از شیاطین، دانشمندان حيله‌گر و ریاکار و پیروان آنها، منظور از استراق سمع، آگاه شدن از شگفتی‌های آفرینش است. طنطاوی در تفسیر خود این دانشمندان ریاکار را به دجال تشبیه کرده و در توضیح این آیات می‌گوید:

"پس چگونه امثال این دجالان (دانشمندان حيله‌گر و ریاکار) و مردم عوامی که از آنها پیروی می‌کنند، اهلیت آن را دارند که از عجایب آسمان‌ها و آنچه از حساب و نظم و استواری نزد ما می‌بینند، آگاه شوند؟ هرگز! ما (این علم و دانش) را از آنان گرفته و ایشان را از (راهیابی به اسرار آن) منع کردیم و این آسمان زینت داده شده را از آن کسی قرار دادیم که ع قل دارد تا با آن تفکر کند و ذهنی دارد که به تدبیر (در اسرار آفرینش) می‌پردازد. پس ما ایشان را از نفوذ در اسرار آسمان با رأی و عقل خود منع کرده از هر شیطان رانده شده درگاه الهی، خواه از جنس بشر باشد یا جن حفظ نمودیم" (طنطاوی، بی تا، ج ۸، ص ۱۴).

او در جای دیگر شیاطین را کنایه از انسان‌های غافلی می‌داند که هرگز در شگفتی‌های آفرینش تفکر نمی‌کنند، لذا از دستیابی به اسرار آن محروم‌اند و شهاب را کنایه از شهوت، خودخواهی، حرص و سایر خصوصیات منفی‌ای معرفی می‌کند که مانع از تفکر و تدبیر است: آیا نمی‌بینی بسیاری از مردمی که اطراف تو هستند در همین زمین محبوس و زندانی‌اند و هیچ‌گاه چشمشان به جهان بالا نمی‌افتد و از آن چیزی نمی‌شنوند و رموز این جهان را نمی‌فهمند؟ آن‌ها به وسیله (شهاب) شهوت و دشمنی و خودخواهی و طمع و حرص و جنگ‌های خانمان‌سوز از درك معانی عالیه مطروند و اگر روزی هم چنین هوسی کنند، به خاطر آن همه آلودگی که بر دل و جان دارند رانده می‌شوند" (طنطاوی، بی تا، ج ۱۸، ص ۱۰).

در ادامه پژوهش‌های تفسیر لفظی، الهامی، سال ۱۳۹۵، شماره دوم، بهار، شماره ۴

بررسی تطبیقی دیدگاه‌ها دربارهٔ آیات رجم شیاطین با شهاب‌ها

بر طبق این دیدگاه همهٔ قرآن برای همهٔ زمان‌ها و مکان‌ها کارایی ندارد؛ چون دسته‌ای از آیات، صرفاً تحت تأثیر شرایط فرهنگی زمان نزول نازل شده‌اند و امروز که شرایط اجتماعی و فرهنگی به طور کلی متحول شده است، این آیات نیز موضوعیتی ندارند و فقط برای مطالعهٔ تاریخی مفید هستند تا مردم این عصر بدانند که در آن زمان چنین عقایدی وجود داشته است. مثلاً احکامی که در مورد برده‌داری یا دریافت جزیه از اهل کتاب در قرآن آمده است، به دلیل دگرگونی فرهنگی جامعهٔ امروز کارایی ندارد. او آیاتی را که در باب جن، سحر، حسد و شیاطین نازل شده است، از این دسته آیات و برخاسته از فرهنگ جاهلیت می‌داند که قابلیت تأویل را هم ندارند؛ بلکه تاریخ انقضای آن‌ها گذشته است و امروز صرفاً گزارش‌های تاریخی هستند. او آیات اولیهٔ سورهٔ جن را از دستهٔ اخیر برشمرده، می‌نویسد:

"قرآن کریم در ساخت و بازنمایی واقعیت فرهنگی آن روزگار از این باورها برکنار نیست. در شمار زیادی از آیات و به ویژه در یک سوره کامل ویژه جنیان، احوال آنان، تحول در طبیعتشان، و ایمان آوردنشان به دین اسلام، پس از شنیدن آیات قرآن ذکر شده است. این سوره از یک جهت دیگر، آن باور رسوخ کرده در اندیشه عربی، یعنی ارتباط جن با آسمان و امکان ارتباط برخی آدمیان با جنیان را نشان می‌دهد" (ابوزید، ۱۳۸۰، ص ۸۶).

نیز در مورد عالم جن اظهار می‌دارد: عرب‌ها پیش از ظهور اسلام، پدیده‌های شعر و کهنات را اموری می‌دانستند که ریشه در عالمی دیگر، در ورای این عالم محسوس و مرئی دارند. عالم دیگر عالم جن بود که آن را همچون جهان و جامعه خود می‌پنداشتند. صورت و سیرت جنیان متفاوت با نوع بشر بود و از این جهت آنان می‌توانستند از مرزهای آسمان و زمین بگذرند، از غیب خبر دهند و بر امور پوشیده و پنهانی دست یابند. برخی از انسان‌های ویژه (یعنی کاهنان) نیز از طریق ارتباط با جنیان می‌توانستند همین علم و معرفت ویژه (به عالم غیب) را که جنیان با استراق سمع از آسمان‌ها کسب می‌کردند به چنگ آورند" (همان، ص ۸۰).

پس بر طبق این دیدگاه، ماجرای شیاطین و استراق سمع آن‌ها از ملاً اعلی و تعقیب شدن با شهاب، صرفاً عقیده‌ای جاهلی است و چون مردم آن زمان به این دست مطالب ایمان داشتند

و قرآن نیز متنی بشری و پیامبر نیز متعلق به همان فرهنگ بوده است، این عقاید به قرآن راه یافته است. نه اینکه وجود این عقاید در نصوص دینی نشان از واقعی بودن آنها باشد.

دیدگاه ابوزید در جدا کردن دسته اخیر از آیات (که به زعم او واقعی نیستند و دیگر کارایی ندارند) قاعده‌مند نبوده و براین اساس دامنه نسخ در آیات احکام و حتی دیگر آیات بسیار گسترده می‌شود. ابوزید سحر، جن و جادو را از امور خرافی‌ای معرفی می‌کند که در عقاید مردم جاهلی ریشه دارد؛ اما مردم جاهلی به امور دیگری هم معتقد بوده‌اند و این اعتقاد در قرآن منعکس شده است. مثلاً آنان «الله» را خالق آسمان‌ها و زمین می‌دانستند (لقمان، ۲۵) و شرک آنان در ربوبیت بود. یعنی خدایان دیگری هم هستند که مسئول اداره امور جهان‌اند. آیا عقیده به «الله» نیز به صرف اینکه مردم جاهلی به آن ایمان داشتند، باید زیر سوال رود؟! چه ملاکی وجود دارد که کدام عقیده درست و واقعی است و کدامیک را با گذشت اعصار و قرون باید کنار گذاشت؟

ابوزید هیچ دلیلی ارائه نمی‌دهد که چرا سحر، جن و امثالهم واقعی نیستند. دیدگاه ابوزید راه را برای انکار همه اموری که غیبی هستند و از دایره تجربه بشر بیرون‌اند، هموار می‌کند.

درست است که قرآن به زبان قوم نازل شده است و برای هدایت مردم آن عصر و تعامل با آنان، بی‌ارتباط با مؤلفه‌های فرهنگی آنان نیست. اما از این کلام بر نمی‌آید که قرآن تنها در اقتضائات آن عصر محدود شده و برای مردم سایر زمان‌ها قابل استفاده نباشد. قرآن در بسیاری از موارد که قرآن اعتقادات عرب جاهلی را بیان می‌کند، آن را نمی‌پذیرد و یا در صدد اصلاح آن برمی‌آید. مثلاً قرآن جن و ماهیت ناری آن را می‌پذیرد؛ اما پرستش جن و پناه بردن به طایفه جن را امری نادرست برمی‌شمرد. همان‌طور که وجود ملائکه را ثابت می‌کند؛ اما دیدگاه غلط جاهلی مبنی بر دختر خدا بودن ملائکه را زیر سؤال می‌برد. (واعظی، ۱۳۸۹، ش ۶، با تصرف و تلخیص)

بررسی تطبیقی دیدگاه‌ها دربارهٔ آیات رجم شیاطین با شهاب‌ها

ب. بودن آیات از نوع رؤیای رسولانه و نیازمندی آنها به تعبیر نه تفسیر: رمی

شیاطین، صرفاً رؤیایی است که پیامبر(ص) دیده و نباید به دنبال تفسیر و کشف مراد آن آیات بود؛ بلکه صرفاً بایستی به جستجوی تعبیر و خوابگزاری آن آیات بود.

این نظریه که توسط **دکتر سروش** مطرح گردیده، مبتنی بر دیدگاه او در باب چگونگی وحی قرآنی است. او در مقاله «محمد، راوی رؤیاهای رسولانه» بنیان‌های فکری خود را در این زمینه بیان می‌دارد. او معتقد است که پیامبر در این قلمرو، راوی است؛ نه مخاطب؛ یعنی آنچه را که در رؤیا دیده با زبان خود بیان کرده است: "چنان نیست که محمد(ص)، مخاطب آواهایی قرار گرفته باشد و در گوش باطنش سخنانی را خوانده باشند و فرمان به ابلاغ آن داده باشند، بلکه محمد(ص) روایت‌گر تجارب و ناظر مناظری است که خود دیده است و فرقی است عظیم میان ناظر راوی و مخاطب خبر... این تصوّر که فرشته‌ای آیه‌ها را به قلب محمد(ص) فرو می‌ریخته است و او آنها را بازخوانی می‌کرده است، باید جای خود را به این تصوّر دهد که محمد(ص) چون گزارشگری جان‌بخش و صورتگر و حاضر در صحنه، وقایع را گزارش می‌کرده است. به جای این گزاره که در قرآن، الله گوینده است و محمد(ص) شنونده، اینک این گزاره می‌نشیند که در قرآن محمد(ص) ناظر است و محمد(ص) راوی است". (سروش، بی تا، ص ۲)

او معتقد است زبان قرآن، زبان خواب است؛ نه بیداری؛ بر این اساس شهاب‌های ثاقب، طرد شیاطین به وسیله آنها و بسیاری از تعابیر قرآنی، رؤیاهای پیامبر است: "وقتی قرآن می‌گوید: تخت خدا بر آب است، حکایت از رؤیای محمد(ص) می‌کند که تخت خدا را حقیقتاً بر آب دیده است؛ نه تخت کنایه از چیزی دیگر است و نه آب، و آن آیه هم خبری نیست که به وی داده‌اند تا با ما در میان بگذارد، و ما با ملاحظهٔ قرائن لفظی و لّبی، رازش را بگشاییم. همچنین است وقتی محمد(ص) از گرفتن خورشید و ستارگان، قرآن شنیدن جّیان، سجدهٔ فرشتگان بر آدم و بال‌های دوگانه و سه‌گانه و چهارگانهٔ آنان، شهاب‌های ثاقب و طرد دیوان، نوزده نفر بودن آتش‌بانان، نشستن خدا بر تخت و آمدنش در صفوفی از ملائکه، پر شدن آسمان و زمین از نور خداوند، نزول ملائکه در شب قدر و باغ‌های پر از موز و انار و

انگور در قیامت و... سخن می گوید. این ها عین رؤیاها و مکاشفات اوست". (سروش ۱، بی تا، ص ۶)

طبق دیدگاه ایشان، قرآن نه کلام الهی نازل شده توسط امین وحی بر پیامبر، بلکه کتابی است در شرح آنچه پیامبر دیده است با قلم خودش و شاید بتوان آن را با کتابی مثل مکاشفات یوحنا مقایسه کرد که در آن نویسنده با زبان سمبولیک آنچه را که دیده است، روایت می کند.

با بررسی آیات قرآن چهار نوع وحی تعریف می شود: وحی مستقیم و بی واسطه، وحی از طریق واسطه فرشته، وحی از طریق واسطه ای غیر از فرشته، رؤیای صادق. سه قسم اول وحی از آیه زیر برمی آید:

"وَمَا كَانَ لِنَشْرِئِ أَنْ يَكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بَأْذَنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلَىٰ حَكِيمٍ" (شوری، ۵۱)

و هیچ بشری را نرسد که خدا با او سخن گوید جز [از راه] وحی یا از فراسوی حجابی، یا فرستاده ای بفرستد و به اذن او هر چه بخواهد وحی نماید. آری، اوست بلند مرتبه سنجیده کار.

وحی از طریق رؤیای صادق از ماجرای رؤیای حضرت ابراهیم (علیه السلام) مبنی بر ذبح اسماعیل برمی آید:

"قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَىٰ فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ" (صافات، ۱۰۲)

گفت: «ای پسرک من! من در خواب [چنین] می بینم که تو را سر می برم»
حال چه قرینه ای وجود دارد که تمام آیات قرآن از سنخ چهارم وحی باشند؟ «به هیچ وجه از آیات قرآن استفاده نمی شود که همه گونه های وحی از سنخ رؤیا هستند» (خسروپناه، قرآن کریم تنزیل ربوبی)؛ بلکه آیات قرآن خلاف این امر را ثابت می کند. آیاتی که به صراحت از نزول قرآن توسط جبرئیل سخن می گوید:

"نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ * عَلَىٰ قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ" (شعراء، ۱۹۳-۱۹۴)

«روح الامین» آن را بر دلت نازل کرد* تا از [جمله] هشداردهندگان باشی.

بررسی تطبیقی دیدگاه‌ها درباره آیات رجم شیاطین با شهاب‌ها

بر این اساس، او به مفسر المیزان خرده گرفته و معتقد است این آیات را نباید «تفسیر» بلکه باید خوابگزاری و تعبیر کرد: "وی (علامه طباطبایی) از طرفی شهاب را به معنای فیزیکی و متعارف آن می‌گیرد و از سویی، با توسل به مقبولات متافیزیکی خویش، شیاطین را غیرمادی می‌شمارد و آن‌گاه در این تنگنا می‌افتد که شهاب طبیعی چگونه شیطان ماوراء طبعی را می‌سوزاند، و نهایتاً بدین رأی نامطمئن (برخلاف عموم مفسران پیشین) متمایل می‌شود که شهاب‌ها هم باید کنایه از حجاب‌های غیرمادی باشند و آن آیه لاجرم باید با توجه به دستاوردهای نوین علمی تأویل شود! صاحب المیزان اگر بدین نکته متفطن بود که رمی شیاطین، رؤیایی است که پیامبر دیده است، آن‌گاه دست از آن تأویل متکلفانه می‌کشید و به خوابگزاری و آتروپولوژی می‌پرداخت و به دنبال کشف این معنا می‌رفت که اگر کسی (در تاریخ و جغرافیای حجاز و در دل فرهنگ آن دوران) در خواب ببیند که شهابی در تعقیب دیوی است، تعبیرش چیست؟ نه اینکه هم شهاب را و همشیطان را به زبان بیداری بخواند و بفهمد و آن‌گاه در محمضه تفسیریِ رهایی‌ناپذیری درافتد." (سروش، بی تا، ص ۸)

او در جای دیگر به گفته علامه که غرض از آسمان را در این آیات عالم ملکوت معرفی کرده است، اشکال می‌کند که: گویا مرحوم طباطبایی فراموش کرده است که تیرها از همین آسمان دنیا بسوی شیاطین پرتاب می‌شوند نه از ملکوت: "وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ" (سروش، ۱۳۸۶)

۴. نتایج

خداوند در سوره‌های صافات، حجر، جن، شعراء و ملک اشاره می‌کند که شیاطین قادر به استماع اخبار ملکوتی نیستند و هر شیطانی که در صدد استراق سمع از ملا اعلیٰ برآید، با شهاب‌ها رانده می‌شود. در این نوشتار ضمن طرح آیات مذکور، برداشت‌ها و دیدگاه‌های مختلف از سوی مفسران و محققانی چند از جمله سیدقطب، آیت الله مکارم، علامه طباطبایی، طبرسی، عبدالعلی بازرگان، طنطاوی، نصر حامد ابوزید، دکتر سروش مورد بررسی قرار گرفت و مشاهده شد که برخی تنها بر معنای ظاهری آیات پای فشرده‌اند که این دسته،

بررسی تطبیقی دیدگاه‌ها درباره آیات رجم شیاطین با شهاب‌ها

۱۰- سروش، عبدالکریم، مقاله «محمد، راوی رؤیاهای رسولانه»، انتشار یافته در سایت رسمی ایشان به نشانی:
<http://www.drseroush.com>

۱۱- سروش، عبدالکریم، گفتگوی دکتر سروش با روزنامه کارگزاران مورخ ۸۶/۱۱/۲۰ در باب وحی و قرآن
انتشار یافته در سایت رسمی ایشان: <http://www.drseroush.com/Persian>

۱۲- سید قطب، ابراهیم حسین شاذلی، (بی‌تا)، فی ظلال القرآن، بیروت: دارالشروق للنشر و التوزیع، بیروت، لبنان.

۱۳- طباطبائی، محمدحسین، (۱۳۷۴ش)، تفسیر المیزان، ترجمه محمدباقر موسوی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.

۱۴- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۵۲ش)، ترجمه تفسیر مجمع البیان، تهران: مؤسسه انتشارات فراهانی.

۱۵- طنطاوی بن جوهری، (بی‌تا)، الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم، بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.

۱۶- فخر الدین رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق)، مفاتیح الغیب، بیروت: نشر دار احیاء التراث العربی.

۱۷- قرآنی، محسن، (۱۳۷۵ش)، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درسهای از قرآن.

۱۸- قرشی، علی اکبر، (۱۳۵۲ش)، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه، تهران.

۱۹- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴ش)، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران.

۲۰- نوفل، عبدالرزاق، (۱۳۵۹ش)، قرآن بر فراز اعصار، ترجمه و اقتباس پاورقی از ابوالفضل بهرامپور و محمودشکیب، تهران

۲۱- واعظی، احمد، مقاله «نقد تقریر نصر حامد ابوزید از تاریخ‌مندی قرآن»، مجله قرآن شناخت، پاییز و زمستان ۸۹، شماره ۶.

۲۲- تصویر شماره ۱ و شماره ۲ برگرفته از سایت قرآن‌شناسی به آدرس:

<http://www.quranology.com/farsi/jav.html>

۲۳- تصویر شماره ۳ از سایت فضا به آدرس:

<http://www.space.com/14400-killer-electrons-radiation-belt-space.html>

۲۴- تصویر شماره ۴ از سایت ناسا به آدرس:

<http://www.nasa.gov/topics/earth/features/2012-poleReversal.html>



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی